جلسه چهارم ـ صلاه ـ 27/6/1400 ـ

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلب سوم از مطالبی که مرحوم سید در مسئله چهارده متعرض آن شده است اینست که فرموده اند : افضل در قضاء نوافل یومیه اینست که قضاء نوافل لیلیه در لیل و نهاریه در نهار صورت بگیرد.

حالت دیگری که در مقام قضاء نوافل وجود دارد ، اینست که : در قضاء نافله تعجیل بشود به این نحو که اگر نافلۀ شب فوت شد آن را با تعجیل در روز قضاء کند و اگر نافله روز فوت شد آن را با تعجیل در شب قضاء کند. که مشهور فقهاء و مرحوم محقق در شرائع به افضلیت رعایت این حالت حکم کرده اند.

مرحوم صاحب مدارک در ذیل کلام محقق در شرائع فرموده اند : مختار محقق مذهب أکثر فقهاء ما است ، بله در مقابل ابن جنید و مفید رعایت مماثلت را أفضل دانسته اند.

در کلام صاحب جواهر هم آمده است که مشهور نقلاً و تحصیلاً همین تعجیل در قضاء نوافل است و رعایت مماثلت در نوافل بعنوان قول بعضی از فقهاء مطرح شده است و هریک از این دو طرف ـ چه مشهور و چه بعضی از فقهاء ـ برای اثبات قولشان به بعضی از روایات استدلال کرده اند. بر این اساس اختلاف قولی ای که در این مسئله وجود دارد ناشی از اختلاف روایاتی است که در مورد قضاء النوافل وارد شده است و هرچند که این روایات در ابواب مختلفی هستند ولی اکثر این روایاتی که متعرض حکم قضاء النوافل شده اند و مورد استناد طرفین قرار گرفته اند در باب پنجاه و هفت از ابواب مواقیت ذکر شده است. روایات وارد در باب پنجاه و هفت دو طائفه هستند ، مستفاد از طائفه اول اینست که رعایت مماثلت افضل است و مستفاد از طائفه دوم هم اینست که أفضل تعجیل در قضاء نوافل است. و اختلاف بین فقهاء هم در اینست که کیفیت جمع بین این دو طائفه به چه نحوی است ؟ آیا هر دو طائفه معتبر هستند و باتوجه به اعتبارشان میبایست بین آنها جمع عرفی إعمال شود و یا اینکه یکی از این دو طائفه من حیث السند معتبر نیست و بر این اساس در مقام استنباط حکم شرعی تنها به آن طائف معتبر من حیث السند بايد استناد کنیم.

بعضی از فقهاء مانند مرحوم خویی در مقام بیان روایاتی که یدّل علی الطرفین فرموده اند که : کلّ آن روایاتی که دلالت بر أفضلیت تعجیل دارند و میگویند که أفضل اینست که قضاء نافله لیل مثلاً در نهار روز بعد باشد ، ضعیف هستند و بر این اساس نمیتوانند مدرک برای حکم قرار بگیرند ولی در مقابل روایات معتبری داریم که در آنها أفضل را رعایت مماثلت بین وقت فوت و وقت إتیان قرارداده اند. فلذا طبعاً ما میبایست به این روایات دالّ بر افضلیت رعایت مماثلت تمسک بکنیم.

حال ابتداء روایات را بیان میکنیم و بعد به بررسی آنها میپردازیم.

در طائفۀ اول که در آنها امر به رعایت مماثلت شده و فرموده اند که نوافل لیلیه در لیل و نوافل نهاریه در نهار قضاء بشوند ، چندین روایت وجود دارد که نسبت به بعضی از آنها لا اشکال در سند و دلالتشان.

مانند روایت اسماعیل جعفی که حدیث هفتم باب پنجاه و هفت است و اینکه در بعضی از کلمات از آن تعبیر به موثقه شده است نه صحیحه ، به جهت اینست که در سند این روایت « ابان بن عثمان » وارد شده است که در مذهب او یک اختلافی وجود دارد و از بعضی از تعبیرات شیخ طوسی این بدست می آید که او از واقفی ها است چرا که شیخ طوسی تعبیر کرده اند که او از « ناووسية » است و ناووسیه هم گفته اند کسانی هستند که قائل به وقف هستند ، ولی بعضی از محققین دیگر مانند مرحوم خویی و صاحب قاموس الرجال این نسبت را نپذیرفته اند و فرموده اند که « ناووسیه » به اعتبار مذهب نیست تا اینکه « ابان بن عثمان » جزء واقفی ها باشد وقتی از نظر مذهب اشکال نداشته باشد ، روایت صحیحه میشود.

البته این روایت دو سند دارد : سند اول اینست از کافی از محمدبن یحیی از عبدالله بن محمد از علی بن حکم از ابان بن عثمان از اسماعیل جعفی.

سند دوم هم اینست : رواه الشیخ بأسناده عن علی بن مهزیار عن الحسن عن فضاله عن ابان بن عثمان عن اسماعیل جعفی.

قال : قال ابوجعفر (ع) : أفضل قضاء النوافل قضاء صلاة اللیل باللیل و صلاة النهار بالنهار. و در ادامه روایت دارد که : قلت : ویکون وتران فی لیلٍ ؟ ـ آیا دو نماز وتر میشود در یک شب محقق بشوند ؟ ـ قال (ع) : لا. . قلت : و لَم تأمرنی أن أوتی وترین فی لیلٍ؟ ـ یعنی شما که فرمودید نماز شب مربوط به شب گذشته را در امشب قضاء کن ، این یعنی در یک شب دو نماز وتر خوانده ام ، این چگونه میشود ؟ ـ قال (ع ) : أحدهما قضاءٌ.یعنی اینکه یک شب دو وتر ندارد ، مراد اینست که هر دو نماز وتر بخواهند اداءً اتیان بشوند ولی در اینجا یک نماز وتر قضاءً هست و نماز وتر دیگر اداءً اتیان میشود.

خب این روایتی است که دلالت دارد بر اینکه افضلیت در قضاء نوافل رعایت مماثلت است و من حیث السند هم معتبر است.

حدیث دوم ، حدیث ششم همین باب است که صحیحۀ معاویة بن عمار است. کلینی از علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معاویه بن عمار ، قال : قال ابوعبدالله (ع) : إقضِ مافاتک من صلاه النهار بالنهار و ما فاتک من صلاه اللیل باللیل. و در ادامه هم یک سوالی نسبت به وترین در یک شب وجود دارد منتهی سوال در این روایت با سوال در روایت قبلی فرق دارد. در این روایت دارد : « أقضی وترین فی لیلٍ ؟ »یعنی آیا دو وتر را در یک شب قضاء بکنم یا نه ؟

خب اگر مراد از « أقضی » ، قضای اصطلاحی باشد معنای روایت این میشود که آیا در مقام قضاء نوافل سابقه میتوانم دو وتری را که مربوط به دو شب هستند را قضاء بکنم یا نه ؟

احتمال دیگر اینست که : مقصود از « أقضی » ، « آتي به » باشد یعنی آیا من میتوانم دو وتر را در یک شب انجام بدهم یا نه؟ که بر اساس این احتمال دوم سوال او همان سوال اسماعیل جعفی است که در روایت قبلی بیان شد.

در جواب از این سوال امام (ع) فرموده اند : بله نماز وتر همیشه و در هر موردی قابل قضاء است و قضاء کردنش مشکلی ندارد و مطلوبیت دارد. « نعم إقضِ وتراً أبدا ». عملاً امام (ع) بیان کرده اند که : اگر در مقام قضاء نماز وتر در یک شب دو نماز وتر از مکلف صادر بشود ، این محذوری ندارد و آنچه که مجال و امر ندارد اینست که : هر دونماز وتر بخواهند أداءً اتیان بشوند. این روایت دوم هم دلالت و سندش تمام است .

روایت سوم ، روایت برید بن معاویۀ العجلی است که حدیث سوم باب پنجاه و هفت است. صاحب وسائل این روایت را از مرحوم صدوق نقل میکند به اسناد ایشان از برید بن معاویۀ العجلی عن ابی جعفر(ع) ، أنّه قال : أفضل قضاء صلاه اللیل فی الساعه التّی فاتتک آخر اللیل ـ یعنی همانطور که وقت أفضل أداء نماز شب همان آخر اللیل است أفضل در قضاء هم اینست که در همان زمان باشد ـ و لیس بأسٌ أن تقضیها بالنهار و قبل أن تزول الشمس ـ یعنی البته مکلف مرخص است که بخواهد آن را در روز هم قضاء بکند ـ.

نسبت به سند این روایت در بعضی از کلمات تعبیر به « صحیحه » شده است ولی ظاهراً این تعبیر مناسب نیست چرا که خود برید بن معاویه هر چند مشکلی ندارد ولی سند مرحوم صدوق به او در مشیخۀ فقیه ذکر نشده است. مرحوم صدوق به قاسم بن برید بن معاویه سند دارد ولی به خود او سندی ذکر نکرده است.

روایت چهارم ، روایت یازده باب پنجاه هفت است که از آن به « موثقه زراره » تعبیر شده است. و عنه ـ یعنی شيخ طوسی باسناده عن علی بن مهزیار ـ عن الحسن بن علی عن ابن بکیر عن زرارة من حیث السند این روایت موثقه است چرا که در آن « ابن بکیر » وجود دارد که فطحی مذهب است و همچنین اگر مقصود از حسن بن علی ، حسن بن علی بن فضال باشد از این جهت هم روایت موثقه میشود چرا که او هم فطحی مذهب است.

قال سئلت ابا جعفر (ع) عن قضاء الصلاه اللیل ؟ قال (ع) : إقضها فی وقتها التّی صلّیت فیه. یعنی در همان وقتی که نماز شب را انجام میدهی ، نماز شب را قضاء کن. و دوباره در ادامه همان سوال و محذور وترین فی لیله واحده مطرح شده است و جواب هم همان جواب است که : محذور وترین فی لیلهٍ واحده مربوط به جائیست که هر دو ادائی باشند ولی در این موارد که یکی قضاء است ، دیگر این محذور نمی آید.

روایات دیگری هم وجود داردکه گفته شده است که دلالت بر افضلیت رعایت مماثلت در قضاء نوافل دارد. مثل حدیث هجده باب سی و نه از ابواب مواقيت که روایت اسماعیل بن عیسی است. که از این حدیث هم تعبیر به « روایت » میشود چرا که نسبت به خود اسماعیل بن عیسی که در آخر سند است ، توثیقی نیست ونسبت به قبل او که « سعد بن اسماعیل » یعنی پسر اسماعیل بن عیسی باشد هم توثیقی وجود ندارد.

قال سئلت الرضا (ع) در این موردی که نافلۀ عصر از شخص فوت شده است او را در چه وقتی قضاء بکند؟ آیا همین الان که وقتش تمام شده است قضاء بکند یا بعد؟ در این روایت آمده است « یصلی العصر و یقضی نافلته فی یومٍ آخر » و این با مماثلت سازگاری دارد.

پس در طائفۀ اول که دلالت بر افضلیت رعایت مماثلت میکنند روایات متعددی وجود دارد که بعضی از این روایات من حیث السند و الدلاله تمام هستند.

در مقابل قائلین به قول مشهور که فرموده اند : افضل رعایت تعجیل در قضاء است ، گفته اند که ما روایاتی دالّ بر این قول داریم.

در مجموع برای این قول مشهور به روایات متعددی استدلال شده است که بعضی از آنها هم من حیث السند معتبر هستند منتهی آیا آنها از نظر دلالت هم تمام هستند یا نه ؟ این قسمت مورد بحث و اشکال واقع شده است.

یکی از روایاتی که برای افضلیت تعجیل به آن استدلال شده است ، صحیحه محمدبن مسلم است که حدیث هشت باب پنجاه و هفت است. صاحب وسائل نقل میکند از شیخ طوسی به اسنادش از علی بن مهزیار عن الحسن ـ یعنی ابن سعید ـ عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب عن محمدبن مسلم عن ابی عبدالله (ع) قال : إنّ علی بن الحسین (ع) کان إذا فاته شیءٌ من اللیل قضاه بالنهار و إن فاته شیءٌ من الیوم قضاه من الغد أو فی الجمعه أو فی الشهر وکان إذا اجتمعت علیه الأشیاء ـ یعنی اگر نوافل متعدد و کثیری از حضرت جمع میشد ـ قضاها فی شعبان حتّی یکمل له عمل السنه کلّها کاملهً» این روايت از روایاتی است که از آنها استفاده میشود که سال عبادی از ماه رمضان شروع میشود و ماه شعبان ختم سال عبادی مکلفین است و اینکه نسبت به ماه رمضان تعبیر به « ربیع » هم شده است دلالت بر همین جهت دارد.

گفته اند که ظاهر این روایت اینست که در قضاء عبادات مماثلت معتبر نیست ، چرا که در قسمت اول روایت آمده است که « کان إذا فاته شیءٌ من اللیل قضاه بالنهار و إن فاته شیءٌ من الیوم قضاه من الغد » ، و بحسب این روایت امام (ع) مستمراً ـ بخاطر تعبیر به کان ـ آنچه که از ایشان در شب قضاء میشد را در روز قضاء میکردند و این استمرار نشان دهنده اینست که فرد أفضل همین است و إلا حضرت (ع) استمرار بر این جهت نداشتند.

خب روایت من حیث السند که مشکلی ندارد ولی آیا از جهت دلالت هم تمام است یا نه؟

اشکال و مناقشه ای که نسبت به دلالت این روایت شده است ، اینست که : بله در قسمت اول روایت این مطلب بیان شده است که اگر چیزی از حضرت (ع) در شب قضاء میشد آن را در روز انجام میدادند ولی با توجه به اینکه بعد از آن هم اینچنین تعبیر شده است که « إن فاته شیءٌ من الیوم قضاه من الغد » و تعبیرات بعد از آن ، مستفاد از مجموع این فقرات در این روایت اینست که : حضرت (ع) در انجام قضاء نوافل اهتمام داشتند و اینگونه نبود که حضرت (ع) بی اعتناء به قضاء آنها باشد. به این شکل که در بعضی از موارد نوافل یومش را به فردا موکول میکرد ، در موارد دیگر قضاء را به جمعه موکول میکرد ، در بعضی دیگر از موارد هم به ماه شعبان موکول میکرد ؛ علی ای حالٍ از مجموع اینچنین استفاده میشود که حضرت (ع) به قضاء نوافل اهتمام داشتند واینگونه نبود که تارک قضاء نوافل باشند.

بعبارت دیگر : اگر ما تنها جمله اول را داشتیم و فقرات دیگر نبودند ، میتوانستیم روایت را دلیل قرار بدهیم برای اینکه ما هو الافضل قضاء نوافل در وقت متصل به زمان قضاء است ولی چون در این روایت فقرات دیگری هم ذکر شده است مستفاد از مجموع اینست که : حضرت (ع) به قضاء نوافل اعتناء داشتند نه اینکه تارک قضاء باشند. این روایت اول بود.

روایت دوم ، صحیحه ابی بصیر است که حدیث نهم باب پنجاه و هفت است. و عنه ـ یعنی شیخ طوسی باسناده عن علی بن مهزیار ـ عن حماد بن عیسی عن شعیب (يعنی شعيب بن یعقوب) عن ابی بصیر قال : قال ابوعبدلله (ع) : إن قویت فاقضِ صلاه النهار بالیل .یعنی اگر تمکن داشتی نمازهایی که از تو در روز قضاء شدند را در همان شب متصل به آن قضاء بکن و آنها را به فردا نگذار.

تقریب دلالت به این روایت هم اینچنین است که : امر به قضاء صلاه نهار در لیل شده است منتهی مقید به طاقت و این تعلیق نشان دهنده مطلوبیت تعجیل است .

والحمدلله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين .